

مکار خانم زاده دفتر خاندان عزیزم ضمن عرض سلام و درودت سلامتی و خادمانه محترمانه از خداوند تعالی
 بخواهم . چون میدانم در صورت لغول بسته نمیوانم بیش از یک صفحه نوشته مزاحم (وقایع) را بنویسم . همه بودم برای بدست آوردن
 کتاب سایه های سالها کوشش نموده و نتیجه حاصل نموده . تا آنکه انجمن نصرالرضا کتابی را که با آن هر چه کرده بودم برای
 من فرستادند و من بگفتم خواندن آن کنم . هر نظر که از خودی کتاب بدست بیاید به چنین بخش تقسیم شده و از بدو کلمات آن
 کسب است ، کلام ، سافرت ، هاجرت ، بازگشت ، هاجرت صریح . در ضلالت آنها اوضاع فرهنگی از یک و اوضاع - وضع
 زندگی و بعضی مردم قدری جانب ترجمه ترجیح شده . بیچاره در صد از آن کسب نموده در تمام با واقعیت لطفی دارد .

از شروع آن در آن کسب مجلسی شروع شده همراه به طرقتی در بعضی مواقع از نسبت نیر کار نموده بعد از آن قافله مجدداً شروع
 بخواندن میروم و مانند گذشته از جمله نام با خاطرات گذشته عبور میکردم و با چشم دل آنها را میدیدم . اشعار زیبا و
 جادوی آن در مورد ایران عزیزمان همچنین در مورد هنر و ادبیات ایران و ممالک تریه در قسمت هاجرت اول و مخصوصاً
 کلام لطیف و نایب باور و خواهم فراموش نماندند بسیار بسیار یادگاری بنیام . خانم زاده با خوب میدانند در محرم
 چه قدر با عده قصد بودند و کتاب گلها می خوردی ما را بالای تخت خواب خود میبید کردارده بودند . قدری به این کتاب غرض
 بودند در چنین بسته کتاب صحافی شد . امروز من به این کتاب همان عده را دارم و مادام نسبت نظرهای خود در
 تمام عده ها هم حضور کردم بسیار در دستگیر از آنکه حمایت لغوی خود را از زمان محرم گورمان بارها و بارها
 سبوقه داشتند به نوبه خود بسیار یادگاری بنیام . مخصوصاً در خودمان که بدد نام و وضع زندگی مرحوم محمدام بودم .
 دفتر خاندان عزیزم . کتابهای بسیاری در مورد بیولوژی انماص اطین دهه های اخیر چاپ شده . ولی ما تنها کتابی
 بیولوژی و پزشکی و جانب ترجمه در آن لحاظ طرز زندگی و محبت کردن مردم عادی کرده و بازار . رفتار انماص نسبت سبوقه
 منی ها و قصاصاتهای گوناگون در مورد هم دید و خالتهای ناروا و تا بدوی بعضی انماص محترم و نبودن عدالت اجتماعی
 به ارادان هزار دردهای دیگر اجتماع را بر با قلم شمار خود برشته تحریر در آورده و این که همکاری مانده و خواننده را
 بوجود آورده . قابل تحسین و توفیق بسیار . وجود انجمنی از میان زمان انصاری است برای گور عزیزمان

رضانمہ خود بخود (ز قول حقیر سلام مرا حضرت جناب - امای بدیع برآئید . همچنین بہ لقای بیرون و امای ہر راد
فرزندان عزیزان سلام بندہ را ابلاغ فرمائید . نا پس خدمت و عہدہ و فریضہ عرض سلام خدمت نما میسند .
دخترم فری در ایران خدمت نما رسیدہ و آرزو دارد کہ آرا رکور کا ناما را و دیگر ملاقات نماید

باید آئند - با تقدیم احترام قربانان
محمدالحجج
مستوفی ہر راد

۵۹ / ۲

۲۸ مایل ۵۲

پیر خاله‌ی بسیار عزیز و زوجه‌ی ما‌ی مکتوبی بزرگوار

با درود گرم در آرزوی از در یافتن نامه‌ی که بهیچ دردی نرسد و سیاه‌گرم از این همه ناخودرمانی
مورس می‌خواهم. سفره‌ی بر سوگند و آلمان، بهار در محرم که در ۱۹۹۸ در لندن اندک کارهای مربوط به نوشتن
فرصت نامه نگار ندارد. اما اگر کارهای این بود که می‌خواستیم سه ماه سال کارهای این سه نفر تمام و کمال

نامه بنویسیم که امروز با بیت خبرگاران فرستادم.
از آن به لطف و محبت و ارزانی بر دانش و بصیرت و بی نهایت شکر می‌کنم. با محبت
کسی حسد در میان خوبی و ندان مایل که با دلگرمی نظر دادید و نقد سازید و واقعتاً ما را سبزه در آن
کن - بوده اند.

ما هم که به بیب من خدمت از شما نویسم (مگر ما هم در همدان حسد) کتاب را فرستادم
و شاید هم فکر می‌کردم چیز خجالتی برای شما نخواهد بود. نمی‌دانم که سستی است مطالب آن به طور کلی
نویسه آمد حتی شما را که گریه بیارید که بهیچ یاد این برای من است. امیدوارم همه خندان و ساد باشند
من از شما و همچنین از نامای علم و ضایع عزیزم شکر می‌کنم که توفیق کرده‌اید تا به اندازه من به هر باقی
و صمیمت خاله عزیزم که مادر شما هستند لایق می‌انهم. او به جای مادر من بود و از این نظر باید در باره‌ی
او بیشتر و مفصل تر می‌نویسم که خواهم نوشت. باین آید چه باید کرد که از آغاز جوانی من از وطن -
این عزیزترینم و از خوبی من به ناگزیر دور افتادم و سلا امروز حیره‌ی ما دشمنی است پیر خاله ام را
و جوانی علم و صفا و ریاضت فری و لحنند تا پند خانم را انترام در نظر مجسم کنم. سلام و درود بر همه
آنها. عکس مان را لطفاً بفرستید. به لندن بیایند قدم بر چشم. یا من باید یک هفته
وقت بیدار کنم و پیام به ما نداد که آنجا بنده ام.

من به امید دیدار و یاد درود و مهر بسیار

عزیزانه